

## درآمدی بر بررسی تطبیقی امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه معتزله و دیگر فرق اسلامی

(۱)

درآمد

مهم داده‌اند. در سنت نبوی و ائمه اطهار علیهم‌السلام و در کتب حدیثی و فقهی نیز روایات پرشماری در این باره وجود دارد. گروه معتزله که برخی از پژوهشگران آنان را بنیان‌گذار کلام اسلامی خوانده‌اند، امر به معروف و نهی از منکر را اصلی کلامی انگاشته‌اند و آن را در زمره اصول پنجگانه خود نهاده‌اند. بنابراین، اصول اعتقادات معتزله عبارت‌اند از: توحید، عدل، وعد و وعید، منزلة بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر که ایمان جز با اعتقاد به همه آنها کامل نمی‌گردد و کسی معتزلی قلمداد نمی‌شود. گرچه امر به معروف و نهی از

امر به معروف و نهی از منکر از آموزه‌های بنیادین اسلامی است که در ساحت اجتماعی و سیاسی نقشی مؤثر دارد. این اصل، شیوه رفتار اجتماعی و سیاسی انسان مسلمان را مشخص می‌سازد و بر نفی بی‌طرفی او در مناسبات اجتماعی و سیاسی تأکید می‌ورزد. این فریضه در قرآن کریم در هفت آیه به صورت مستقیم آمده است. آیات ۱۰۴ و ۱۲۰ و ۲۱۶ سوره مبارکه آل عمران، ۱۵۷ اعراف، ۷۱ توبه، ۴۱ حج، ۱۷ لقمان. این آیات هفتگانه‌اند که دستور به اجرای این فریضه

کلام و فقه در دوره‌ای از زمان پژوهش، پرداختن به فقه نیز در برخی موارد، ضروری بوده است. محدوده زمانی این پژوهش در برخی فرق، حداکثر تا قرن هفتم را دربرمی‌گیرد. نکته مهم دیگر آن که هدف این مقاله، استقرای کامل آرا نیست، چنانچه این موضوع در عنوان مقاله نیز آمده است.

### ۱. معتزله

نخستین بار، ابوالهذیل علاف، به تدوین اصول پنج‌گانه معتزله پرداخت و آنها را در کنار هم گرد آورد و امر به معروف و نهی از منکر را در مقام پنجمین اصل معتزله برنهاد.<sup>(۱)</sup> بر این اساس عدم باور به یکی از این اصول از جمله اصل پنجم، موجب خروج از حلقه اعتزال و در واقع عدم ورود بدان می‌گردد.<sup>(۲)</sup>

بنابر آنچه قاضی عبدالجبار می‌نویسد، معتزله امر به معروف و نهی از منکر را در مقابل امامیه در زمره اصول خود

منکر از آموزه‌هایی است که مورد اتفاق نظر کلیه فرق اسلامی - به جز برخی کسان - است، اما از آنجا که اختلافات موجود، به سرعت، طرفداران این فکر را دور از هم ساخته و در دو قطب مخالف می‌نهد و نیز بدان روی که این اصل تأثیر ژرف اجتماعی و سیاسی و در صحنه رفتار از خود به جای می‌گذارد، ضرورت بررسی تطبیقی آن را در

میان فرقه‌های اصلی اسلامی دو چندان می‌سازد تا نقاط و نکات اشتراک و افتراق در ساحت اندیشه و عرضه عمل نمایان‌تر گردد و پژوهشگر را در فهم دقیق‌تر آرای آنان یاری دهد.

در این پژوهش به سنجش گزاره‌های مورد قبول معتزله به عنوان مبنا، با دیگر فرقه‌های اصلی اسلام که گفتارهایی مشخص در این باره داشته‌اند، یعنی خوارج، امامیه، زیدیه و اهل سنت و اشاعره می‌پردازیم. البته وجه غالب، بررسی کلامی این آموزه است، اگر چه به جهت برخی تداخل‌ها و نزدیکی‌های

۱. التنبیه والرد، ملطی، ص ۴۳، المعتزلة، تکوین العقل العربي، ص ۳۰۷ به نقل از نسفی.

۲. الانتصار، خیاط، ص ۱۸۸، فضل الاعتزال، ص ۶۴؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۴.

نهاده‌اند. (۳)

مورد نیز جایی است که به سبب ستم به دیگری، انسان دچار غم و اندوه شود. در این هنگام به لحاظ عقلی، زدودن اندوه بر او واجب است. (۹)

امارمائی<sup>(۱۰)</sup> (م ۳۸۴ق)، ابوعلی جبائی، ابوالحسین خیاط و ابن ابی الحدید به وجوب عقلی آن در همه موارد نظر داده‌اند. (۱۱)

قاضی عبدالجبار، دلایل قایلان به عقلی بودن وجوب را برمی‌شمارد و آنها را رد می‌نماید. (۱۲) معتزله از دلایل نقلی سه‌گانه کتاب (قرآن) سنت و اجماع شاهد آورده و بر آن تأکید کرده‌اند. از قرآن آیات

معتزله همچون اکثر فرقه‌های اسلامی، بر اصل وجوب این اصل، اتفاق نظر دارند. (۴) البته ابوبکر اصم - یکی از معتزلیان - انکار کننده وجوب امر به معروف و نهی از منکر شمرده شده است. (۵) گفته شده که وی کتابی در رد هواداران کاربرد شمشیر نیز نگاشته است. (۶)

معتزله، هدف و علت امر به معروف و نهی از منکر را جاری ساختن معروف و زوال منکر بیان کرده‌اند. (۷) ابوهاشم جبایی و قاضی عبدالجبار، جز در یک مورد، طریق وجوب این فریضه را شرع دانسته‌اند. (۸) آن

۳. شرح اصول الخمسة، ص ۱۲۴، البته مایکل کوك، این کتاب را تحریر فردی به نام مانکدیم و شرح بر اصول الخمسة قاضی می‌شمارد.

۴. همان، ص ۷۴۱؛ المحيط بالتکلیف، ص ۱۹.

۵. الفِصَل فی الملل والاهواء والنحل، ابن حزم، ج ۵، ص ۲۰.

۶. شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی، ص ۱۲۲ به نقل از فوك، در متونی که تاکنون نشر نیافته است. ص ۶۸.

۷. شرح اصول الخمسة، ص ۱۴۴ و ۷۴۱.

۸. همان، ص ۱۴۲ و ۷۴۲؛ تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۴۵۲.

۹. همان، ص ۱۴۲ و ۷۴۲.

۱۰. شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی، ص ۱۲۸ به نقل از تفسیر رمائی، برگ ۶۲آ، ص ۱۴، ۶۲.

۱۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۱۲. شرح اصول الخمسة، ص ۷۴۲-۷۴۴.

۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران: (۱۳) ﴿وَلْتَكُنْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: «و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند و آنان همان رستگارانند».

آیه ۱۱۰ سوره آل عمران: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید».

و آیه ۱۷ سوره مبارکه لقمان: ﴿يَا بَنِي آدَمِ اقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾: «ای پسرک من! نماز را برپا دار و به کار پسندیده و از کار ناپسند

بازدار».

از سنت نیز اگر چه اندک اما برخی روایات را نقل کرده‌اند. روایاتی چون «لیس لعین تری الله يعصی فتطرف حتى تغير أو تتقل». (۱۵) «هیچ چشمی حق ندارد معصیت خداوند را بنگرد و از آن روی برگرداند، تا آن که از آن بازدارد یا به کار نیکی بازگرداند».

«عن النبي ﷺ أنه سئل وهو على المنبر، من خير الناس؟ قال أمرهم بالمعروف وانهاهم عن المنكر». (۱۶) «از پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که بر فراز منبر بودند پرسیده شد بهترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسانی که پیش از دیگران، مردم را به کارهایی فرمان دهند، و آنان را از کارهای ناپسند باز دارند».

«عن النبي ﷺ من امر بالمعروف

۱۳. همان، ص ۱۴۲.

۱۴. شرح اصول الخمسه، ص ۱۴۲، تفسیر قرآن رمانی، دست نویس، برگ ۵۲۳ به نقل از شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی، ص ۱۲۸.

۱۵. شرح اصول الخمسه، ص ۱۴۲؛ این حدیث در منابع اهل سنت یافت نشد اما در منابع شیعی آمده است.

۱۶. کنز العمال، متقی هندی، ج ۳، ص ۶۸۹.

شیخ طوسی، ابوعلی جبائی را طرفدار عینی بودن وجوب دانسته است. (۲۱)

همچنین اصحاب اعتزال، بر آنند که معروف بر دو گونه واجب و مستحب است اما نهی از همه منکرات بی هیچ تفکیکی واجب است. (۲۲) نیز در امر به معروف، امر، بدون اجبار مکلف کفایت می کند اما در نهی از منکر، الزام عملی نیز لازم است. (۲۳)

با این حال، قاضی عبدالجبار، منکرات را از چهار زاویه، تقسیم نموده است:

تقسیم از جهت: ۱. تغییر یا عدم تغییر حالت منکر در شرایط اکراه و اضطرار؛ (۲۴) ۲. عقلی یا شرعی بودن منکرات؛ (۲۵) ۳. اختصاص منکر به فرد

ونهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی أرضه و خلیفة رسوله و خلیفة کتابه». (۱۷) «پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر که فرمان به کار نیک دهد و از کار ناپسند بازدارد او جانشین خدا در زمین و جانشین پیامبر و کتاب خدا خواهد بود».

«عن علی (رضی الله عنه) أفضل الجهاد الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر». (۱۸) «برترین جهاد امر به معروف و نهی از منکر است».

قاضی عبدالجبار به اجماع نیز توجه کرده و اجماع اصحاب بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر را یادآور می شود. (۱۹) بیشتر معتزله، وجوب را کفایی دانسته اند چنانکه قاضی عبدالجبار، زمخشری و ابن ابی الحدید به وضوح بر این قول اند. (۲۰)

۱۷. تفسیر قوطبی، ج ۴، ص ۴۷؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۸۴.

۱۸. شرح اصول الخمسه، ص ۱۴۲.

۱۹. شرح اصول الخمسه، ص ۱۴۲.

۲۰. شرح اصول خمس، ص ۱۴۸؛ تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۵۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۰۸.

۲۱. التبیان، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۴۸.

۲۲. شرح اصول خمس، ص ۱۴۶.

۲۳. همان، ص ۷۴۴-۷۴۵.

۲۴. همان، ص ۱۴۵.

۲۵. همان، ص ۱۴۷.

- مكلف و یا فراتر رفتن از وی<sup>(۲۶)</sup> و ۴. امر و ناهی نگردد.<sup>(۳۳)</sup>
- عاهده داران و مجریان آن که مردم و یا حاکمان باشند.<sup>(۲۷)</sup>
- ابن ابی الحدید نیز به گونه ای دیگر میان منکرات تفکیک قائل شده است. وی به شکلی میان تفکیک دوم و سوم قاضی عبدالجبار جمع نموده است.<sup>(۲۸)</sup>
- معتزله برای امر به معروف و نهی از منکر، شرایط پنج گانه ای را ترسیم نموده اند: شناخت معروف و منکر توسط امر و ناهی،<sup>(۲۹)</sup> آماده وقوع و یا در حال وقوع بودن منکر،<sup>(۳۰)</sup> علم یا ظن قوی امر و ناهی به تأثیر گفتار خود،<sup>(۳۱)</sup> امر به معروف و نهی از منکر، زیانی بزرگ تر و بیشتر از منکر در پی نداشته باشد.<sup>(۳۲)</sup> و این که امر و نهی موجب ضرر و زیان در جان و مال
- به جز قاضی عبدالجبار، زمخشری و ابن ابی الحدید نیز با تفاوت هایی این پنج شرط را بر شمرده اند.<sup>(۳۴)</sup> قاضی، درباره سه شرط نخست، فقدان آن ها را، هم موجب عدم وجوب و هم عدم پسندیدگی و نیکویی می داند. اما به نظر او در دو شرط آخر، اگر کسی توان صبر بر مصیبت ها را برای بزرگداشت دین داشته باشد اگر چه واجب نیست اما شایسته است و در غیر این صورت پسندیده و نیکو نیز نمی باشد.<sup>(۳۵)</sup>
- معتزله برای امر و نهی مراتب و درجاتی در نظر گرفته اند. سیر این مراتب نیز از خفیف به شدید است. چنانکه قاضی عبدالجبار،<sup>(۳۶)</sup> زمخشری،<sup>(۳۷)</sup> و ابن

۲۶. همان، ص ۱۴۴.

۲۸. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۰۸.

۲۹ و ۳۰. شرح اصول الخمسه، ص ۱۴۲.

۳۱ و ۳۲. همان، ص ۱۴۳.

۳۴. کشف، ج ۱، ص ۴۵۲ و شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۳۵. شرح اصول الخمسه، ص ۱۴۴.

۳۶. همان، ص ۱۴۴ و ۷۴۱.

۳۷. کشف، ج ۱، ص ۴۵۲.

صورت وجود امام عادل، و یقین و یا ظن قوی بر پیروزی جایز است.

از دیدگاه معتزله، هر مسلمانی تا مرحله قتل و کاربرد شمشیر، می‌تواند بر اساس شروط امر به معروف و نهی از منکر، خود اقدام نماید. و در آخرین مرحله در صورت حضور امام و حاکم صالح، وظیفه وی ساقط و برعهده امام قرار می‌گردد. (۴۱)

البته قاضی عبدالجبار، در هر صورت اولویت را با امام می‌شمارد و در مرحله سیف آن را مختص امام می‌داند. (۴۲)

به نظر معتزله همه مکلفان عاقل بالغ و نابالغان عاقل و تمییز دهنده مشمول امر به معروف و نهی از منکر و احکام آن هستند. (۴۳) نیز آنها نهی از منکر و عدم ارتکاب منکر را دو واجب مستقل شمرده و نهی از منکر را متوقف بر عدم ارتکاب آن

ابی‌الحدید<sup>(۳۸)</sup> به روشنی بدان نظر داده‌اند. این روند از قلب آغاز می‌شود و سپس زبان، دست و در نهایت شمشیر (تغییر منکر با توسل به قدرت) را دربرمی‌گیرد. هر مرحله‌ای می‌باید پس از گذار از مرحله پیشین و با رعایت شروط و شرایط انجام پذیرد. شاهد بر آن را آیه ۹ سوره مبارکه حجرات شمرده‌اند. (۳۹) بر این پایه کاربرد شمشیر برای زدودن منکرات در آخرین مرحله جایز و در صورت ضرورت واجب است. همچنین بر این اساس عزل امام و یا خروج بر وی با شمشیر با رعایت سلسله مراتب و شرایط جایز است. هرگاه امام فاسق باشد و فسق بورزد، در صورتی که فسقش آشکار باشد<sup>(۴۰)</sup> و نیز در حالی که به استبداد دچار شود و از آن سرباز نزنند خلع او واجب است و خروج بر وی در

۳۸. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۱۰.

۳۹. شرح اصول الخمسه، ص ۱۴۴ و ۷۴۱؛ کشف، ج ۱، ص ۴۵۲ و شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۱۰.

۴۰. المغنی، قاضی عبدالجبار، ج ۲۰، ق ۱، ص ۲۰۲.

۴۱. کشف، ج ۱، ص ۴۵۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۳۱۰.

۴۲. شرح اصول الخمسه، ص ۱۴۸.

۴۳. کشف، ج ۱، ص ۴۵۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۱۱.

امام ناطق آنها خروج نکرده باشد. به نظر آنها در هنگام خروج امام، قیام با سلاح و بر کشیدن شمشیرها، همراه با امام واجب است. اما گروه‌هایی از اهل سنت، تمام معتزله، تمام خوارج و زیدیه بر آنند که مرحله شمشیر در امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که دفع منکر جز به آن ممکن نباشد واجب است. «(۴۵) بر این پایه، یکی از مشترکات میان معتزله و خوارج، وجوب امر به معروف و نهی از منکر و نیز قیام با شمشیر و خروج است. عبدالله بن وهب راسبی (از سران اولیه خوارج)، در جمع طرفدارانش با اشاره به اصل امر به معروف و نهی از منکر، از آنان خواست تا همراه او خروج نمایند. (۴۶) سلیمان بن عبدالله بارونی یکی از علمای آنها در توصیف گروهی از خوارج می‌گوید: «آنها دنیا را به آخرت فروختند، به این معنا که خالی از دنیا شدند و بر انکار منکر و امر به معروف بدون مبالغت و خوف

منکر نمی‌دانند. آنها معتقدند چنانچه یکی از این دو ترك شود موجب ساقط شدن دیگری نمی‌گردد. (۴۴)

## ۲. خوارج

چنانکه در آغاز گفته شد، فرقه‌های اسلامی، همگی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر اتفاق نظر دارند. ابن حزم با تأکید بر این اتفاق، اختلاف را در کیفیت امر به معروف و نهی از منکر و محدوده آن دانسته و می‌نویسد: «برخی از قدمای اهل سنت و برخی دیگر چون احمد بن حنبل و غیر او بر آنند که امر به معروف و نهی از منکر تنها به قلب یا به زبان است؛ (چنانچه قدرت بر آن وجود داشته باشد) اما به هیچ وجه کاربرد دست و یا شمشیر روا نیست. همین قول ابوبکر اصم و تمامی روافض [شیعه] است اگر چه تمامی آنها کشته شوند با این تفاوت که روافض معتقدند که این حکم تا زمانی است که

۴۴. کشاف، ج ۱، ص ۴۵۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۷۰.

۴۵. الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ابن حزم، ج ۵، ص ۱۹-۲۰.

۴۶. تلبیس ابلیس، ص ۹۳.



پایه خوارج بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر، خروج بر امام ظالم و کشتن او را توجیه می نمودند چنانکه ابن قیم جوزی بدان اشاره می کند. (۵۱) خوارج در اجرای این اصل، بسیار جدی و کوشا بودند و بر اساس اندیشه های خود بدان عمل می نمودند. اما نکته ای که در حقیقت نقطه تفاوت آنها با معتزله به شمار می آید، عدم تفصیل در امر به معروف و نهی از منکر است. در حالی که اگر چه معتزله به وجوب امر به معروف و نهی از منکر در همه مراتب تا مرحله خروج و کاربرد شمشیر و خشونت معتقدند اما شروطی را در نظر گرفته اند و میان مراتب آن و انواع منکرات تفصیل قائل شده اند. همین موضوع موجب آن است که خوارج چهره ای رادیکال، تندروانه و به غایت انقلابی داشته باشند. در حالی که حرکت معتزله همراه با احتیاط

از مرگ، اگر چه کشته شوند، پیمان بستند. (۴۷) از نظر خوارج، هرگاه امام، عامل منکر باشد، باز گرداندن او از اعمال منکرش لازم است و چنانچه مؤثر نیفتاد قیام و خروج بر ضد او واجب است. (۴۸)

حیان بن ظبیان از سران خوارج خطاب به یارانش می گوید: «برادرانتان را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت کنید چرا که در جایی که رهبران ما ظالم و سنت هدایت متروک و کسانی که برادرانمان را میکشند در امنیت اند برای ما، در نشستن عذری نیست». (۴۹)

معاذ بن جوین طایی و صالح بن مسرح (۵۰) از رهبران آنها نیز در هنگام خروج، به وجوب امر به معروف و نهی از منکر استناد کرده و به عدم عذر در پیشگاه خداوند برای انکار ظلم و تغییر جور و مجاهده با ظالمان اشاره می کنند. بر این

۴۷. الخوارج، تاریخهم وآرائهم الاعتقادیة، غالب من علی عواجی، ص ۲۱۰.

۴۸. الازهار الرياضتین، ص ۲۱۰.

۴۹. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۴.

۵۰. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۱.

۵۱. اغاثة اللهفان عن مصاید الشیطان، ج ۲، ص ۸۱.

به جواز تقیه رأی داده‌اند. (۵۵) البته صفریه بر خلاف تقیه در عمل به جواز تقیه در گفتار نظر داده‌اند. (۵۶) دیگر آنکه از آنجایی که آنها مرتکب کبیره را کافر می‌دانستند، از دیدگاه گروه‌هایی از آنان، دارالکفر جایی بود که مخالفین آنها از مسلمانان حضور داشته باشند. از این رو با تمسک به امر به معروف و نهی از منکر کشتار آنها را جایز می‌دانستند. (۵۷) البته فرقه اباضیه، از همان ابتدا روش معتدلانه‌تری را برگزید و بعدها نیز با تعدیل بیشتر اندیشه‌های خارجی‌گری، امر به معروف و نهی از منکر و توابع و نتایج آن را نیز مورد بازنگری و تعدیل قرار داد. (۵۸)

است. این دیدگاه افراطی و رادیکال خوارج در چند موضع ظاهر شده است، مثلاً در بحث تقیه، گروهی از آنها که از ازارقه - پیروان نافع بن ازرق - باشند تقیه را، هم در گفتار و هم در عمل جایز ندانستند و به آیه ۳۶ سوره توبه ﴿قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ استناد نمودند. زیرا مخالفشان را مشرک و کافر می‌انگاشتند.

آنها بر آن بودند که تقیه جایز نیست و خودداری از قتال، کفر است. (۵۲) البته فرقه نجدات، تقیه را در قول و عمل جایز می‌دانستند (۵۳) ولی در مورد اهل ذمه جایز نمی‌دانستند. (۵۴) ابوبلال مرداس و اباضیه

۵۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۲۱. ۵۳. المقالات، ج ۱، ص ۱۷۵.  
 ۵۴. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۲۴. ۵۵. الکامل، مبرد، ج ۲، ص ۱۵۴.  
 ۵۶. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۳۷. ۵۷. به ویژه فرقه‌های ازارقه و نجدات، رك: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۲۳.  
 ۵۸. همان، ج ۱، ص ۱۳۴.

برخی کتاب‌هایی که درباره خوارج اولیه است دیدگاه آن‌ها را در این موضوع نمایانده است همچنین کتاب‌هایی درباره اباضیه فعلی که در سرزمین عمان اکثریت را دارد و اصل امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه ایشان نگاشته شده است.

رك: الخوارج والشيعه، ولها وزن حركة الخوارج، لطيفه البكائي؛ الخوارج في عصر الاموي، نايف معروف؛ الاسلام الخوارجي، احمد معطيه، و خوارج در ايران.

### ۳. زیدیه

در میان فریق اسلامی، زیدیه در بیشتر مسائل - به جز مسائل امامت که البته در آن نیز با معتزله بغداد هم‌خوانی‌هایی دارند - از جمله موضوع امر به معروف و نهی از منکر با معتزله هماهنگی و نزدیکی بیشتری دارد. به طوری که گروهی از زیدیه در یمن را معتزله یمن نام نهاده‌اند.<sup>(۵۹)</sup> در نظر زیدیه، همانند معتزله، امر به معروف و نهی از منکر، پنجمین اصل از اصولشان است.<sup>(۶۰)</sup>

البته به نظر می‌رسد که این اصل نزد زیدیه از اهمیت اساسی‌تری به جهت راهبردی و کاربردی در مسائل سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد. آنان این اصل را زیربنای امنیت فردی و اجتماعی می‌شمردند. زید بن علی بن الحسین علیه السلام نخستین پیشوای زیدیه، قیام خویش را بر این پایه بنیاد نهاد. او قیام و مبارزه با

شمشیر را یکی از شروط اساسی امامت می‌دانست. وی با استناد به آیه ۷۱ سوره توبه که می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ به بیان فضیلت‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر می‌پردازد؛ و امر به معروف و نهی از منکر را دعوت به اسلام، خارج ساختن دیگران از ظلمت، دفع ظالمان، اقامه حدود، صله ارحام، اخذ صدقات، تقسیم غنایم و... معرفی می‌نماید.<sup>(۶۱)</sup>

یحیی بن حسین، از پیشوایان زیدیه - با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر می‌نویسد: «یاری مظلوم و اخذ حق او از دستان ظالم واجب و لازم است. چون ترك امر به معروف مرگ حق و ترك نهی از منکر حیات باطل است. از این رو خداوند آن را بر بندگانش واجب ساخته است تا در حد امکان انجامش دهند. وی در این باره به آیه دوم مائده، نهم حجرات و هفتاد و یکم

۵۹. معتزلة اليمن، علی محمد زید، بیروت، دارالعودة، چاپ اول، ۱۹۸۱.

۶۰. الزیدیه، نظریه و تطبیق، علی بن عبدالکریم فضیلی، ص ۸۷.

۶۱. مجموع کتب و مسائل الامام الاعظم زید بن علی بن الحسین، ص ۲۹۹-۳۰۰.

مورد وجوب، مراتب و تقسیمات منکر همانند معتزله نظر داده است. او خروج بر ظالمان را در صورتی که موجب عزت یافتن و اعتلای اسلام باشد جایز می‌شمرد هر چند به شکست بینجامد، و در این باره به قیام امام حسین بن علی علیه السلام، زید بن علی، یحیی بن زید، محمد نفس زکیه، برادر او ابراهیم بن عبدالله، یحیی بن عبدالله و ناصر اطروش مثال می‌زند. وی اقامت در دیار فاسقان را که فسق بر آن غلبه دارد، در صورت عدم تقیه و اظهار فسق جایز می‌داند و در غیر این صورت حکم به هجرت می‌دهد. او شرط وجود امام برای امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌پذیرد و اما معتقد است در شرایطی که خروج، موجب فتنه بزرگی می‌شود، کناره‌گیری از آن واجب است. همانند حسن بن علی علیه السلام که از جهاد با معاویه دست کشید چرا که از وقوع منکرات بزرگ‌تر و انقطاع نسل رسول خدا بیم

توبه اشاره می‌کند،<sup>(۶۲)</sup> هم او در جای دیگر با اشاره فراوان به آیات، بر امر به معروف و نهی از منکر به ویژه نسبت به حاکمان تأکید می‌کند و بر این باور است که ظلم ظالمان موجب گمراهی مردم و دوری آنان از توحید و عدل خداوند می‌شود، چرا که آنان به وادی جبر و تشبیه می‌غلطتند و آن ظلم را قضای الهی می‌پندارند.<sup>(۶۳)</sup>

قاسم بن محمد بن علی نیز امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و مبارزه با ظالمان را اساس واجبات برمی‌شمارد، از سکوت علما در برابر ستمگران انتقاد کرده و نتایج زیان‌بار آن را برمی‌شمارد.<sup>(۶۴)</sup> ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه جشمی (حاکم جشمی) از کسانی است که در این باره سخن گفته‌اند... دربارهٔ مذهب وی اختلاف وجود دارد اما در این که وی گرایش‌های اساسی به زیدیه و معتزله داشته است تردیدی نیست. وی در

۶۲. مجموع رسائل امام یحیی بن حسین بن قاسم، ص ۱۹۴.

۶۳. رسائل العدل والتوحید، یحیی بن حسین، ج ۲، ص ۸۳-۸۶.

۶۴. مجموع رسائل قاسم بن محمد بن علی، ص ۸۷-۹۳.

عقل را طریق وجوب و شروط وجوب را تکلیف، قدرت و علم دانسته و شرط تأثیر را نمی‌پذیرد و به آیات ۱۵۹ و ۱۷۴ بقره و ۱۸۷ آل عمران و روایاتی از پیامبر ﷺ درباره ظهور بدعت‌ها و وظایف عالمان اشاره می‌کند. نیز ترك امر و نهی را به خاطر ضرر به جان و تلف شدن یا قطع عضو - در صورتی که امکان هجرت نباشد - رخصت می‌دهد. اما ترك امر و نهی را به جهت اتلاف مال اجازه نمی‌دهد. (۷۰) او همین نظر را به امام هادی از رهبران زیدیه نسبت می‌دهد. (۷۱) او آماده‌سازی لشکر برای امر و نهی را تنها برعهده امام می‌داند، نسبت به قتل امام ظالم، تفاوت دیدگاه‌ها را بیان می‌کند و می‌نویسد: ابوعلی و جصاص قائل به قتل آزاردهنده مسلمانان اعم از امام و غیر امام‌اند اما سید مؤید به حبس آنها

داشت. (۶۵) از دیدگاه او، تکلیف، قدرت و علم از شروط امر به معروف و نهی از منکر است و تأثیر نمودن امر به معروف و نهی از منکر از شروط آن نمی‌باشد. وی به آیه ۱۵۹ بقره در وجوب ابلاغ شرایع استناد می‌کند. (۶۶) همچنین آوارگی و از بین رفتن مال را موجب دست کشیدن از امر و نهی نمی‌شناسد و استنادش به آیه ۱۷ سوره لقمان و روایتی از پیامبر است. (۶۷) او به بررسی شرایط و اختیارات محتسب نیز می‌پردازد. (۶۸)

احمد بن محمد قاسمی، یکی دیگر از پیشوایان زیدیه در کتاب خود، «عدة الاکیاس فی شرح معانی الاساس» معتقد است که امر به معروف و نهی از منکر از اصول است و این مسئله (اصل بودنش) از خود شریعت دانسته نمی‌شود. (۶۹) وی

۶۵. تحکیم العقول فی تصحیح الاصول، حاکم حشمی، ص ۲۲۹-۲۳۴.

۶۶. کتاب الاساس لعقائد الاکیاس، قاسم بن محمد بن علی، ص ۱۷۱.

۶۷. همان، ص ۱۷۲.

۶۸. همان.

۶۹. عدة الاکیاس فی شرح معانی الاساس، احمد بن محمد قاسمی، ج ۲، ص ۲۱۳.

۷۰. همان، ج ۲، ص ۲۱۷.

۷۱. همان، ص ۲۱۷.

رأی می‌دهد. (۷۲)

منکر محافظه‌کاری کمتری نسبت به معتزله از خود بروز داده‌اند. اگر چه در رادیکال بودن و تندروی، هم پایه خوارج نیستند. زیدیه ضرر به مال را موجب امتناع از امر و نهی نمی‌شمارند ولی معتزله ضرر به مال را موجب امتناع می‌دانند. معتزله اعتقادی به اجبار بر فعل معروف ندارند (۷۵) اما زیدیه الزام بر فعل معروف را در شرعیات با شرط وجود امام، لازم می‌دانند (۷۶) و در عقلیات، کاربرد شمشیر و زور را برای هر کسی واجب می‌دانند. (۷۷)

معتزله، حدود را در هنگام عدم وجود امام عادل ساقط می‌دانند اما زیدیه محتسب را جانشین امام در این باره به شمار می‌آورند. (۷۸) اکثر معتزله در طریق و جوب، بر نقلی بودن آن نظر دارند اما زیدیه، بیشترشان عقلی بودن آن را

احمد بن یحیی بن مرتضی، نویسنده کتاب «البحر الزخار» همانند معتزله نظر داده و پنج شرط آنها را برشمرده است و تجسس را اجازه نداده است. (۷۳)

صاحب کتاب الاعتصام بحبل الله المتین، نیز درباره امر به معروف و نهی از منکر و احتساب روایاتی آورده است. (۷۴)

در مجموع، شباهت‌های بسیاری درباره اصول امر به معروف و نهی از منکر میان زیدیه و معتزله وجود دارد، بخصوص گروهی از زیدیه همچون حاکم چشمی، امام هادی و قاسم رسی. این شباهت‌ها در اصل دانستن امر و نهی، طریق و جوب، اصل و جوب، مراتب و جواز خروج بر امام ظالم دیده می‌شود. اما زیدیه در اجرای امر به معروف و نهی از

۷۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۷۳. البحر الذخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، احمد بن یحیی بن مرتضی، ج ۵، ص ۴۶۵-۴۶۶.

۷۴. الاعتصام بحبل الله المتین، قاسم بن محمد بن علی، ج ۵، ص ۵۴۲-۵۴۶.

۷۵. شرح اصول الخمسه، ص ۷۴۵.

۷۶. شرح القلائد فی تصحیح العقائد، ص ۲۴۰؛ الصلوة بین الزیدیه والمعتزله، ص ۳۵۰.

۷۷. شرح القلائد، ص ۲۴۰.

۷۸. عدة الاکیاس، ص ۴۶۱-۴۷۰.

منجر به عمل می شود مثل مباح دانستن خون مسلمانان توسط خوارج و... کاربرد شمشیر جایز است، اما در اعتقاداتی که به مرحله عمل نمی انجامد، جایز نمی باشد. (۸۰)

پذیرفته اند. (۷۹) زیدیه و معتزله هر دو در افعال جوارح، کاربرد شمشیر و قتال را برای نهی از منکر می پذیرند. اما در افعال قلوب (اندیشه ها و اعتقادات) معتزله کاربرد شمشیر را منع می کند ولی زیدیه به تفصیل قائل است. به نظر زیدیه، در اعتقاداتی که

تا در مقام صدق و صفا پا گذاشتیم  
 پایی به فرق عالم بالا گذاشتیم  
 از اختلاط عالمیان پا کشیده ایم  
 سر در قدم حضرت مولا گذاشتیم  
 بر درگهم شهان همه، «مستوره» چاکرند  
 تا رو به درگه شه «لولا» گذاشتیم

۷۹. شرح القلائد، ص ۲۴۱.

۸۰. الشامل، یحیی بن حمزة، ج ۲، ص ۲۱۱، شرح القلائد، ص ۲۴۰.